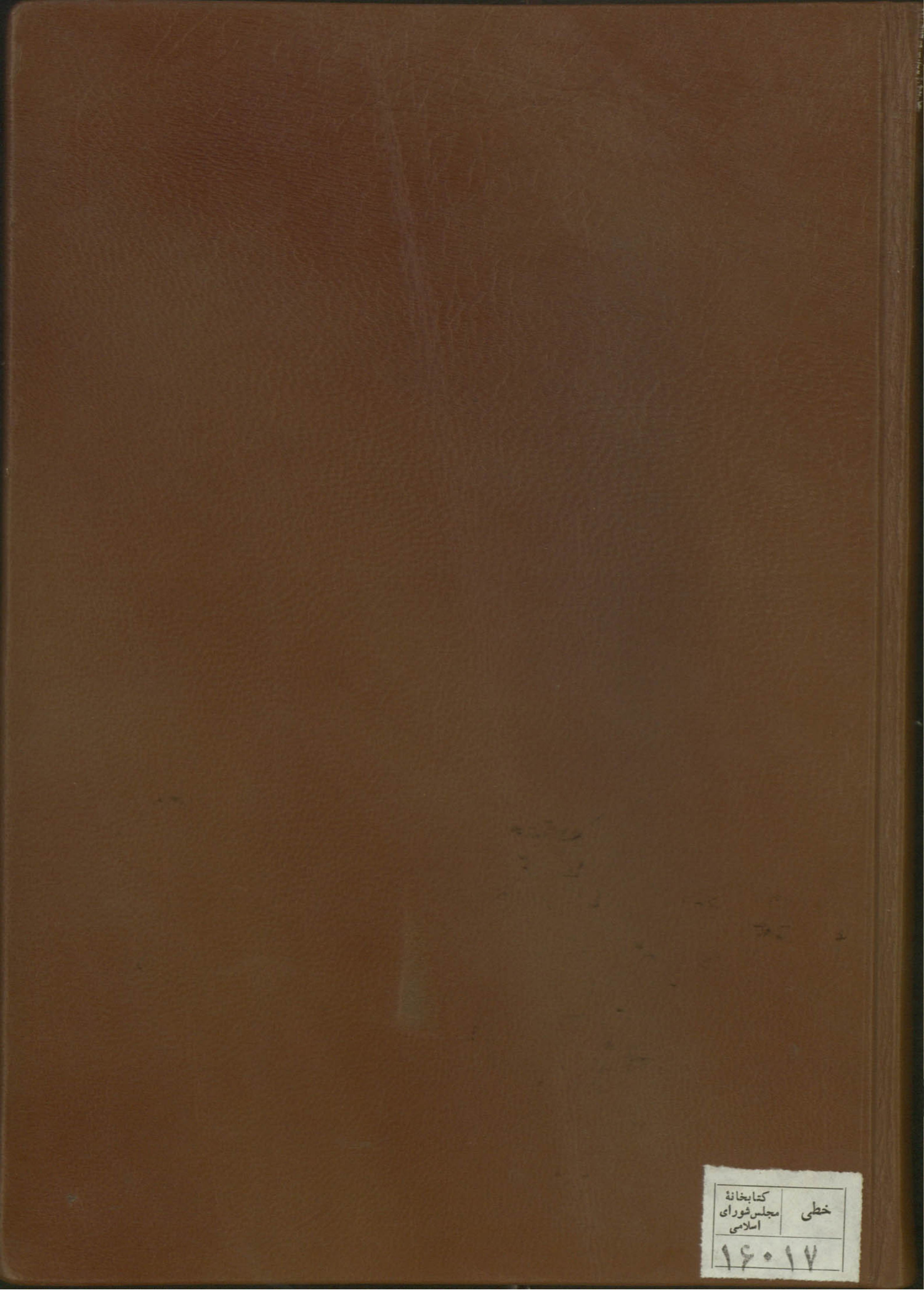
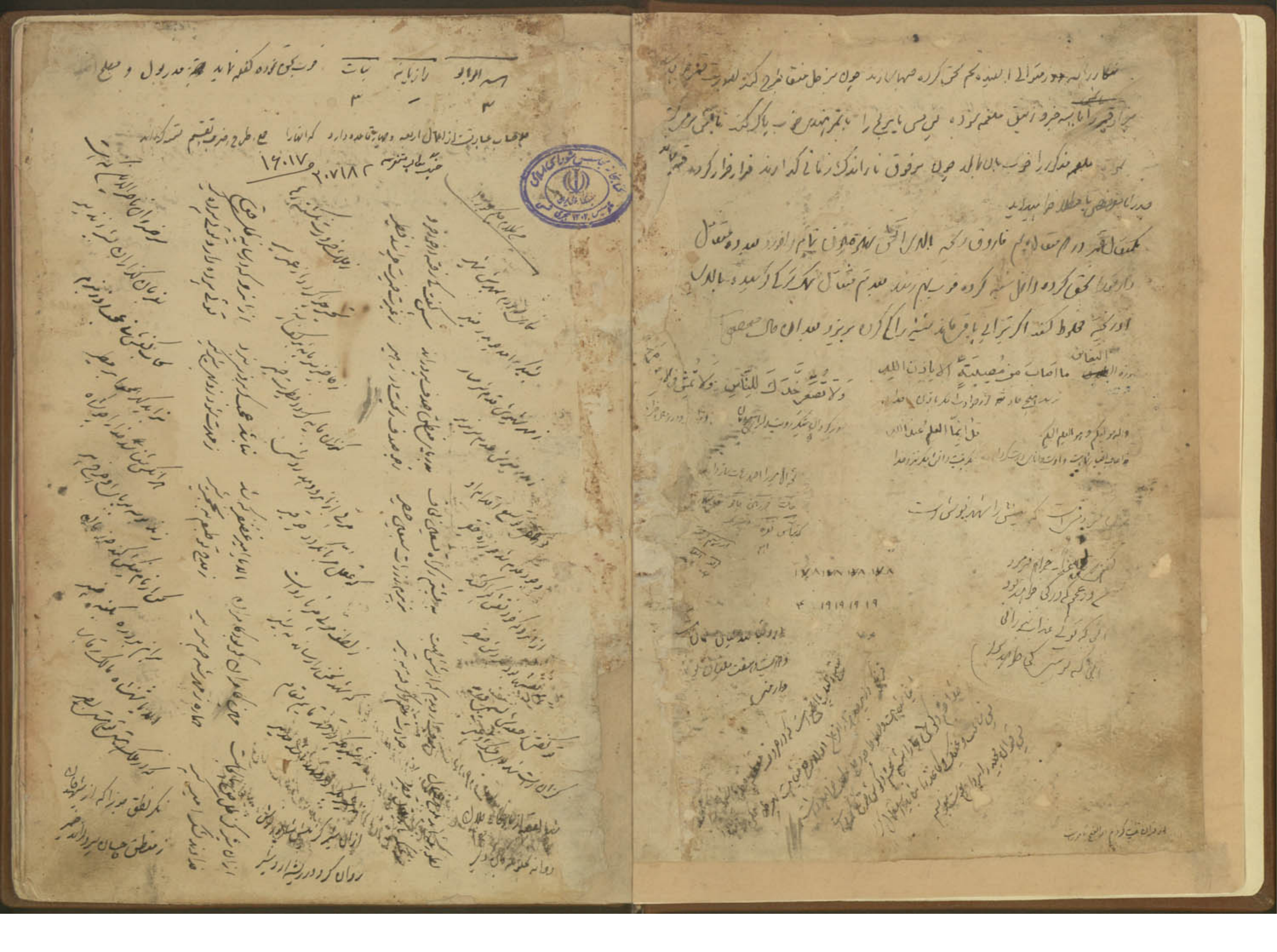


جنگ مطالب متفرقه

جنگ مطالب متفرقه

جنگ مطالب متفرقه




۲۰۷۱۸۲
۱۶۰۱۷
ما اصاب من مصيبة الا باذن الله
و لا تصعر خدک للناس و لا تمش فی الارض

مزاجان [illegible] بود و قی و خلوه بلغمیه و اسراف علقه در امراض حاره بد بود و چون مواق حادث شود محل خرافت سیلان آب [illegible]

و بول و برازنفت سیاه بد بود در حمیات حاره و تحمد علی دار لعالش بر خد بود و تمدد قیف واتنین و فروج از مقعد [illegible]

حاره شود و مهلک مناق در حمی حاره مهلک و تحیده شدن لب و بینی در حمی واسرد و علامت قرب موت و ترعش [illegible]

حاره مهلک و اختلاط عقل با تکون دو قار مهلک است و اگر در زبان بثره مثل نخود سیاه برآید در حمی [illegible] روز دیگر بمیرد و چون [illegible]

خود را برد ارد حنانکه بسیار آورد و با زبینداز د مهلک است و عرق کردن در تب گرم [illegible] و چون زبان از او تا بافر سیاه [illegible]

بود مهلک است نفس سرد در تب گرم بد بود و اگر در زبان علیل دانه مثل انگور سیاه برآید و هر آن سرخ باشد زود هلاک [illegible]

و اگر حمی سالی بود و انگشتان راست ورم سیاه کند و در این حال گرسنه تر ان باشد و وجع شدید بود در روز چهارم بمیرد [illegible]

روز ورم مرلقی کند و [illegible] بود و دست [illegible] بر سینه نهد در روز بیست و سیم بمیرد و اگر در زانو های [illegible] ورم بلند پیدا شود در روز [illegible]

بمیرد و اگر در ساق علیل مثل بثره [illegible] مثل فروع برآید همان روز بمیرد و اگر در انگشتان [illegible] بثره سیاه [illegible]

با کو ملک تر برآید بعد از [illegible] روز بمیرد و اگر در ابهام راست دیار [illegible] بثره سخت و سیاه برآید بی وجع تا روز هفتم بمیرد و اگر [illegible]

راست بثره سفید برآید بلا وجع تا روز هفتم بمیرد [illegible] و اگر در ران [illegible] راست [illegible] سفید [illegible]

برآید بیست روز بمیرد بشرط آنکه بلغم انداز د (معالجه دمل حاد که از زبان [illegible] گویند اخراج ورم [illegible])

دمل [illegible] مثل لعاب [illegible] و غیره جوشانده [illegible] کرده [illegible] ضماد [illegible]

([illegible]) با [illegible] موضع دمل بمالند روغن [illegible] مانند [illegible]

گویند [illegible] بر آب [illegible] دمل [illegible] ان [illegible] کرده [illegible] مانند [illegible]

[illegible] آب [illegible] کافور [illegible] ضماد [illegible]

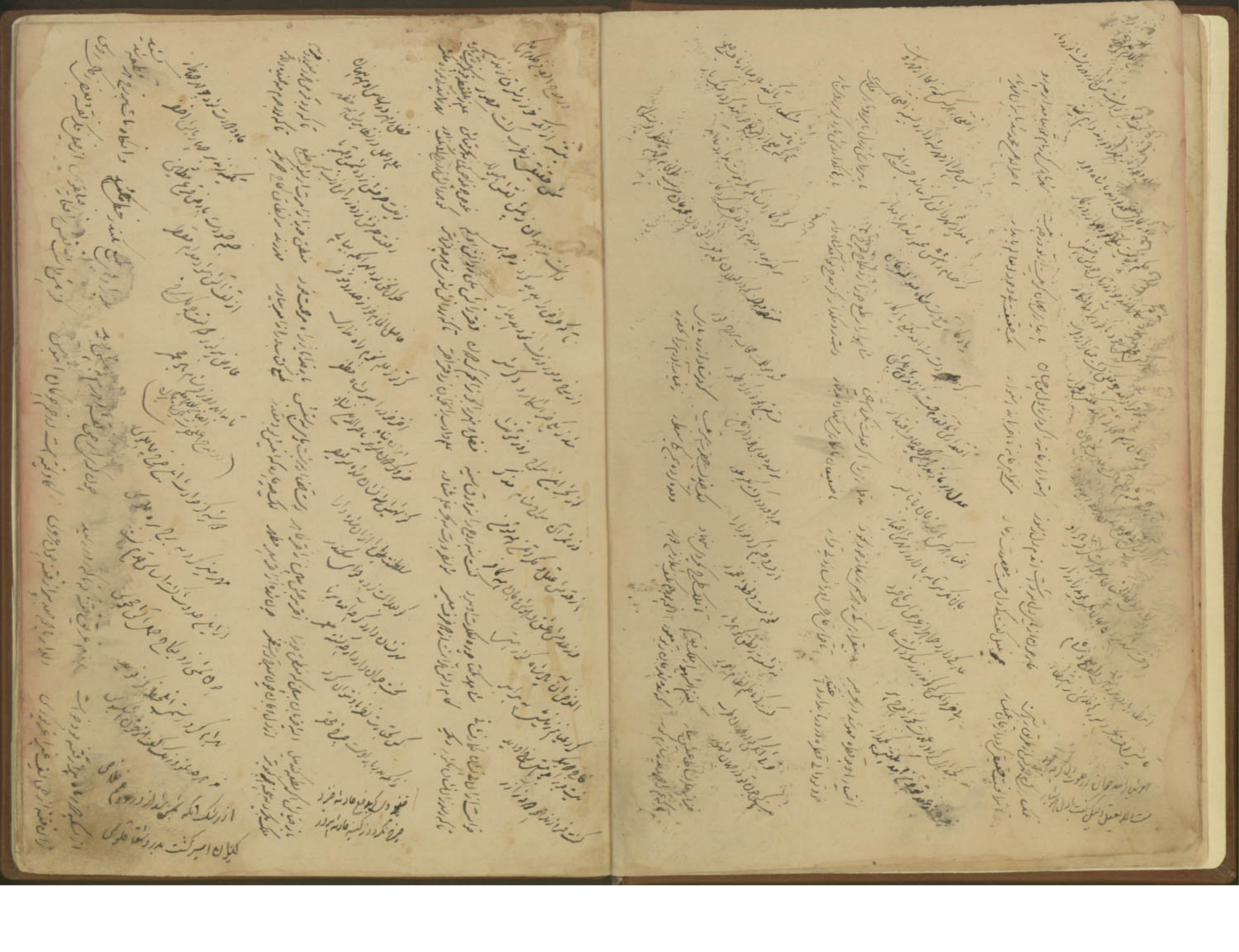
[illegible] از جمله [illegible] و اگر [illegible]

[illegible] معالجه [illegible]

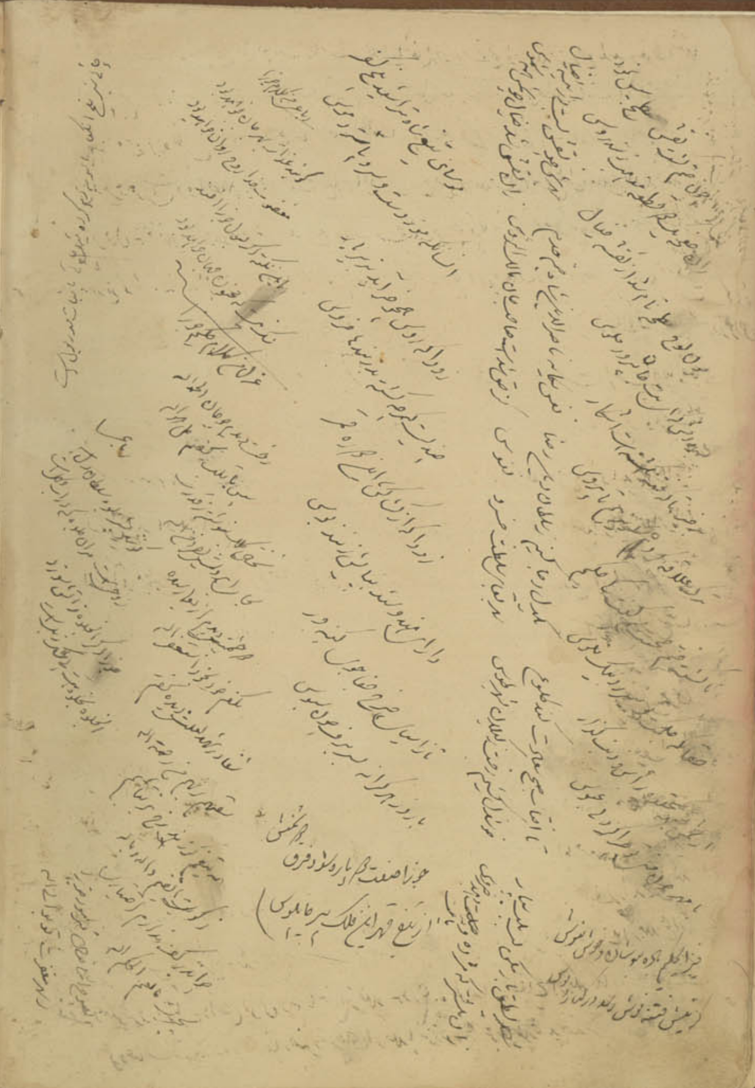
[illegible]

[illegible]

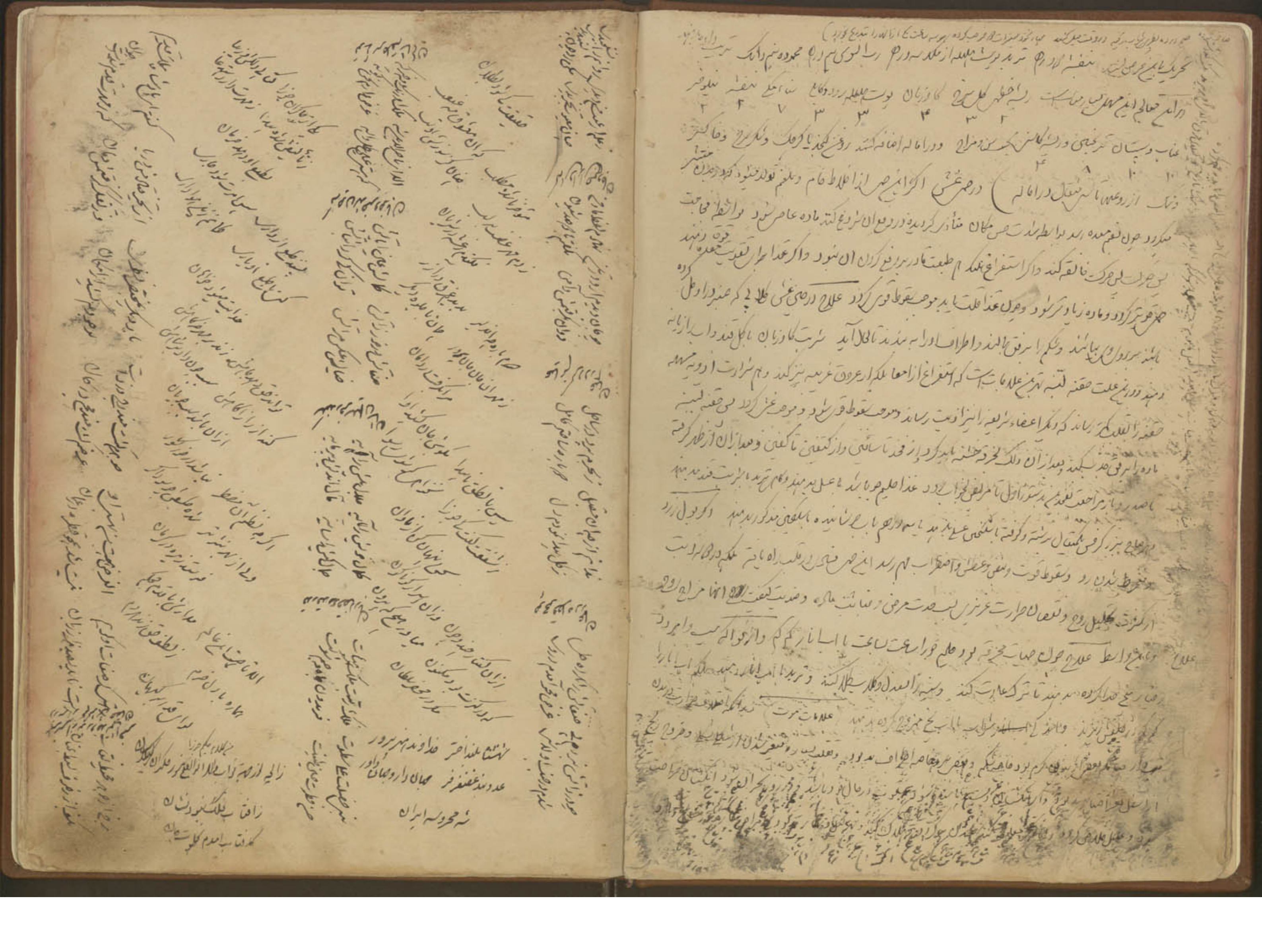
[illegible]

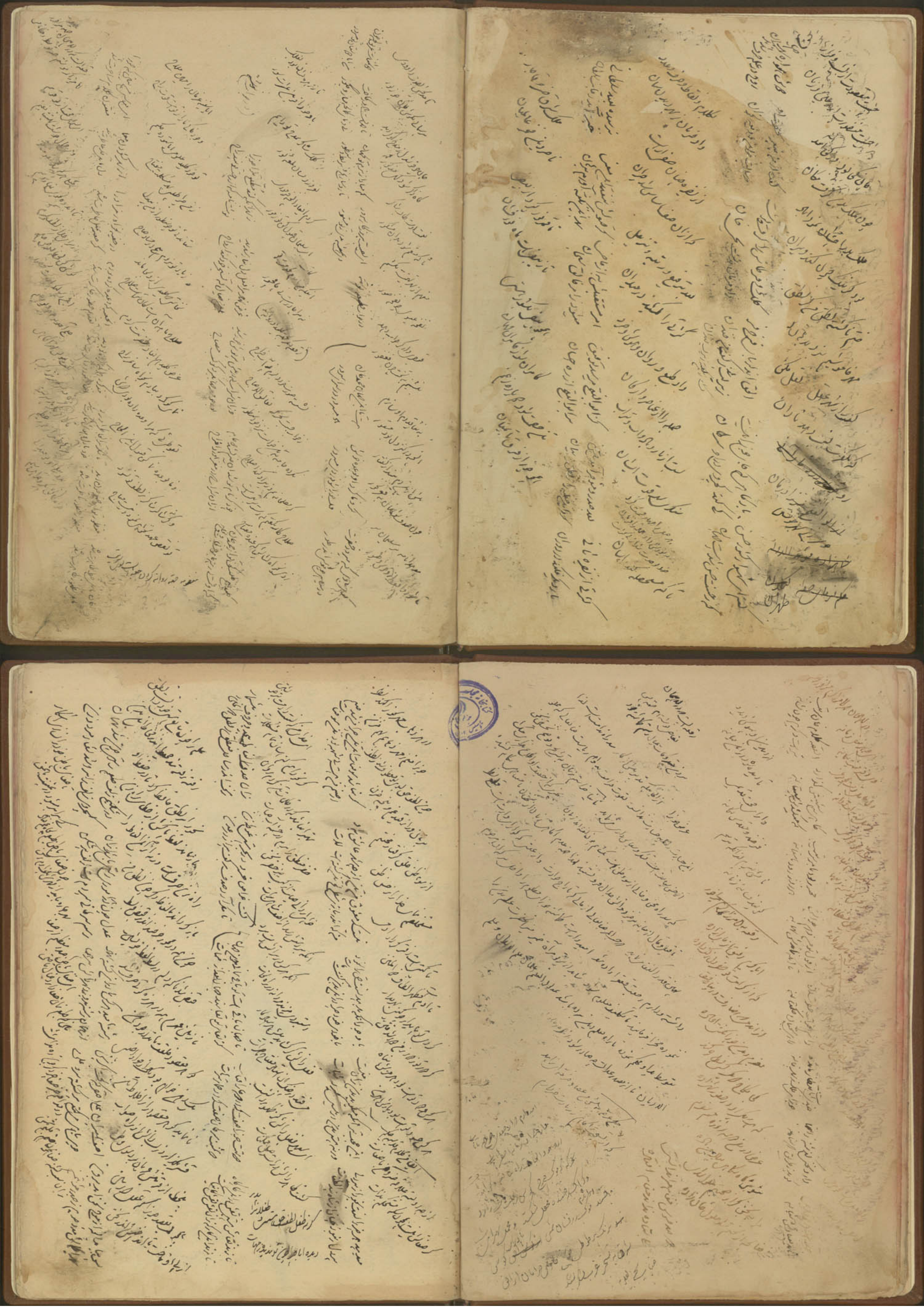


[illegible]



[illegible]





[illegible]

در قمیص ثابت شد نقش

در ذکر مجملی از وقایع و حالات حضرت خیر البشر صلی الله علیه و آله
که پیش از هجرت در مکه و بعد از آن در مدینه بوقوع پیوسته

آنحضرت در شهر مکه در سنه ۵۷۰ بعد از میلاد حضرت مسیح از کتم عدم بعرصه وجود آمد و پدر بزرگوارش عبد الله بن عبد المطلب بن هاشم بود و اسم منیفش محمد
و القصه محقق شد است که او از طایفه بزرگ قریش است که یکی شعبه از آن قوم در شهر مکه حکومت میکردند و اجداد آنحضرت اند که بعدها ... بوده اند
و پدرش از دنیا رفت در حالتی که آنحضرت هنوز بعالم وجود نیامده بود • و مادر آنحضرت چون شش ساله بود از دنیا رفت
و آن یتیم ... در زمان رضاع ... دایه ... که کفیل او شد بود و در سال هشتم وفات نمود آنحضرت ...
در کفالت و تربیت عم اکرم خود ابو طالب که پیوسته کار کنان در بیت الله قریش بوده بود • و این طفل محترم در مدت ...
... عم خود قیام مینمود و ... کم ... در انزوا بسر برند ...
... نقل کرده اند که روزی ... فرشته از آسمان نزول کرد ... در نزد آن ... جوانان ... بودند و ...
... از هر کدورتی تطهیر کرده ... و قتیکه آنحضرت ... شد
... رسید ... عم ابو طالب ... تجارت ... به شام ...
... غارت شده ... و همواره در صدد بودند ...
... آنحضرت ... عم اکرم ...
... تجارت ... حاجت ...
... آنحضرت ...
... تحقیقات مشغول ...
... ملیتی ...
... آنحضرت ...
... کلمات عالیات ...
... آنحضرت ...
... آنحضرت ...
آنحضرت هم در باره ... (... فرموده) ...

[illegible]

سی از میلاد مسیح است که موافق است با ابتدای تاریخ محمدی یا ... هجرت ... که بمعنی ... است ...
... اصحاب کرام ...
مقدم مبارک ... را ... موافقت ...
... از آن روز یثرب موسوم شد بمدینة النبی ...
... آنحضرت ... اسلام ...
... بالاسلام ... • اول جنگی که واقع شد در سنه ۶۲۳
... طوایف قریش ...
... آنحضرت ...
... مسلمانان ...
... شده بود
...
...
... آنحضرت ...
آنحضرت فرمود ...
...
... قریب ... هزار مرد ...
... آنحضرت ...
...
... قرآن ...
...
... مسلمانان ...
...
آنحضرت ...
...
... مومنان ...

۱۹۶

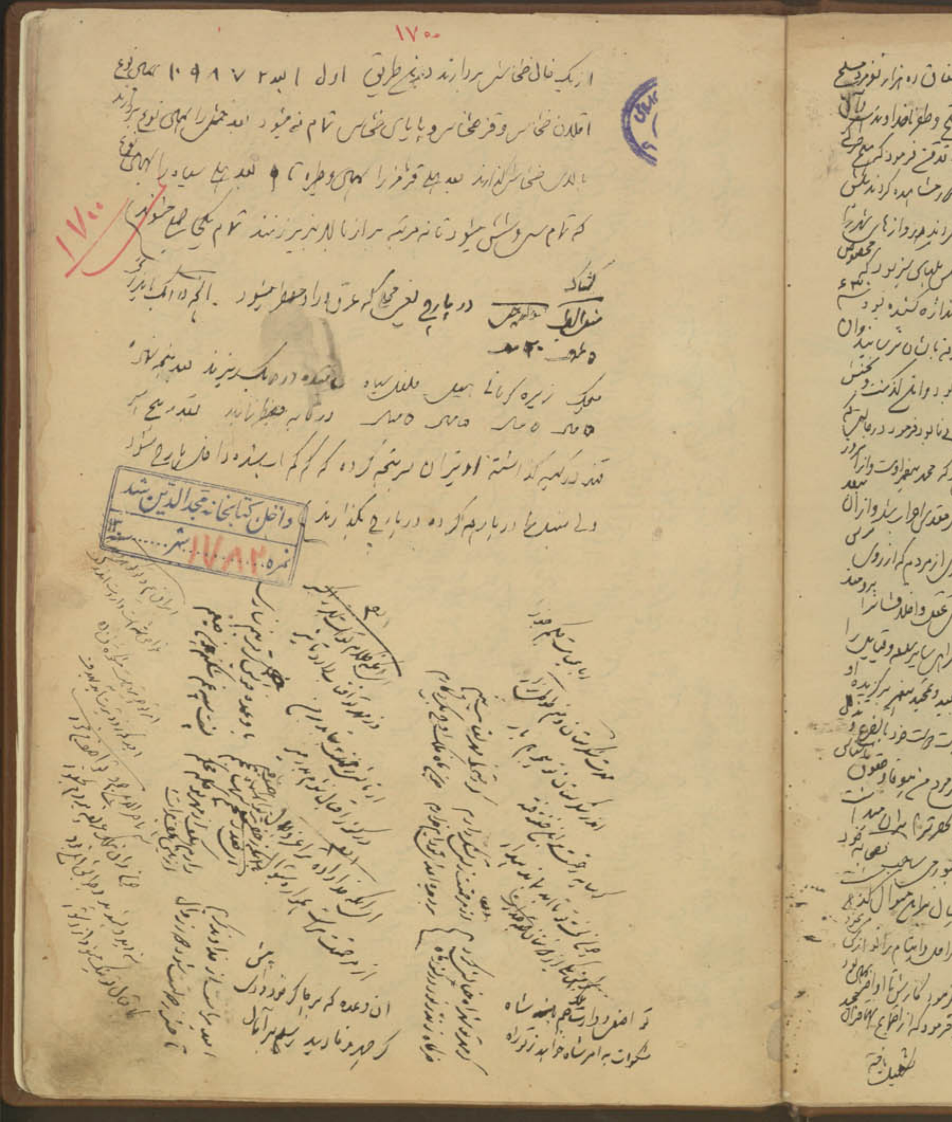
... هستند
... ۶۲۵ ...
...
... آنحضرت ...
... آنحضرت ...
... • ... در سنه ۶۲۷ ...
... آنحضرت ...
۶۲۹ ...
...
... آنحضرت ...
...
... آنحضرت ...
...
...
... • ...
... قریش ...

خود نیز باید لکن از قبیل خیالات عمده عالی بود دیگر قبیل انکه اعراب برای بازجستجوی مشغول و در بیکاری دلالت نماید وانها را از ظلم
دور حاصل مستقل نماید دانه ای را وادار و بتقلید مشتمکه که بر بنای ملل تنوق و مذهبی بابنده تفوت تا انکه خیالات وسیع در ان
جلوه می کرد و بالاخره مطمئن شد که انها را از جانب پروردگار با و الهام شده است غالبا برفت بکوه حرا تنها برای انکه خود را تسلیم تفکر
وتدبر نماید ولی از مدتی رای مقام خلوه و انکه بقاء تو کرامات کرد • اعراب باور نمی کنند که شخص داخل شده در حق و از کوه
حرا ای اکهان در تاریکی یک شیئی خود کنند بامش بوده بود و الحضرت جبرائیل علیه السلام بود که ابتدا خود را به او نمود برای انکه
احکام الله را بگذارش بیان نماید روح الامین یک نسخه از کتاب را بخوان الحضرت فرمود من بخوانم انوقت گفت روح الامین
بگیر این قصه سخن را وبه ترتیب آورا بلند کرد و سرش اورد و گفت اکنون بخوان بنام خلاق بازوانست بعد تعلیم کرد بان ای انجمن
که نمیدانست الحضرت لوای کتاب اخر این که بر حسن تحقیق وهدایت بود دیکر وعده داد که یکی از ان کتاب برای هر نوع بشر
استنساخ نماید چرچه ای از نظرش نا پدید شد و ملاحظه از اسمان شنید که ای گفت میگفت محمد ص تو پیغمبر خدائی • خدیجه اول
کسی بود که به او معتقد شد و عرض کرد تو از شعر هر و شاعر اهیتی و تصدیق میکنم که این خدا است که ترا الهام میسازد خلیل را که خود را
تمام بسکفار و سپس از خدیجه اولین صحابه پیغمبر علی بود و غلام الحضرت نیز بود و سالم موسوم بعد از ابوطالب والعباس
اتحاب متعلق بود و سعید نام رئیس از طرف ان لیلی را بدید و یکی از متعصبین صحابه گردید (د لتر) که یکی از اعاظم قریش
اروپا است رسیدن اموال الحضرت سعید مذکور را بیدی تولید و از قرن آخر ان زمان آخر این لفظ معروف و امام جمعی
ابوبکر صاحب الحضرت است که نام برده شد بعد گرایید و او یکی از اعاظم مکه بود به تبعیت علی نیز خود از اعاظم بود
از اهالی و مخصوصا قوا و تازه جوانان را حکم در دین شد چون عده ایشان کم بود و نمیتوانستند با انفراد مجمع فراهم کنند مجتمعا
بتکمیل عملی مینمودند الحضرت تعلیمشان فرمود به زبان فصیح و قول نرم و ملایم که نیست هیچ خدائی واحد که الله است از ازل
اعمال او هرگز نبرات و او فنا نا پذیر است و انفذی از مرگ جزای کردار خود را می یابد اگر عمل خیر کرده جزای خیر
و اگر عمل شر کرده جزای شر می بیند و از ان خود میرسد تمام ان کلمات حقه که بر طبق اقوال و عقاید یهودیان و عیسویان مجتمعند
و ما امکان فرمایشات پیغمبر فرمان است خود روزنان بود و معهذا گشتیبان مکه از احقاف و الکلمات الخارجی داشتند و علاوه
در هر گاه در رضا اثبات عظمت الحضرت فراهم شد بود و بنیان را خراب و معدوم میساختند لکن از لطف و عدت دو سال دیگر
مسجد الحضرت اهل که زمان فرود اشعار رغبت نیز بنده هم بعموم عرب رسیده در حالتیکه در حدود بود که بر مردم هم ابراز نماید
جشنی بزرگ ترتیب داد اقوام و عشایر و اصحاب خود را انجمن ساخت و در میان انجمع فرمایش براورد که کدام یک از شما میخواهد برادر و خلیفه

وعالیفی خ لا

وعالیفی زیر برد تمام حضار و مستمعین از عظمت این سوال در خوف ایم افتادند و تمام بیکدیگر نگاه میکردند سکوت کرده ایشان بند
زیرا که در خود لیاقت این مقام نمیدیدند انوقت علی ع که بیش از چهارده سال نداشت برخواست گفت ای پیغمبر الله منم انکسی
اگر کسی بخواهد که در مقام تو مخالفت کند دندانهای او را فرو ریزم و سرش را بشکنم چشمانش را بکنم شکمش را پاره میکنم
الحق رای و ضع شایسته علی ع در ان سن جوانی غریب می نمود بسیاری از حضار او را تحسین کردند در حالتیکه کفر مهای خنده میزدند
و حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله او را در اغوش کشید و او را کفار و صحابه حاضر فرمود که این برادر و خلیفه و وصی من است از امروز سعد اود در حرم
مطالبه و اطاعت نمائید • حضرت بعد چون اکمل نبوت اشکار گردید در فکر تخریب و انهدام بت پرستی افتاد بیشان با وجود وعده های
فاسد از خطر بودند و گشتیبان کعبه که تماشای عداوت میورزیدند الحضرت را بدروغ متهم نمودند و عموی را محرک شدند که شفاعت نیاد
نوری منع نمائید بکمال نفرت از الحضرت دوری و کناره جستند مانند الکن و خرافی با حیله مقصران کرده مردود و جماعتی از
در کوچه و بر زن خود هر کسان تعاقب می نمودند و هر گاه برای تکلم دهان مبارک میگشود جماعت او ناکی با هر جهل تمام مربوط خود مختلط میکردند
و الحال مکه نیز بر شر بود رسید با انکه حمایت اهل اشد کشته را از شر بلاطال و خطر حضرت میکرد ما قصد جان او نمایند و که نسته از مواقعت کهاری
تمام توین نمودند بر اوراده خود کامل عمل وسیع را السنت می ورزیدند لکن حاجت کفر انتقام میکشیدند از فقرا و ضعفای صحابه ایک
که جمعی از ان در بحسیا بزار ایام که بود • اما ان را در کمال کشیدند در دوره گرمای افتاب بسنگهای سرخ گرم روی اکثر انها گذارشتند و بالاخره در حال
بخوان تبرای نمی خواند و نیکو اهل حال کفار را بستوه اورده نتوانستند خود را حاجت نمایند با نرا سفره تقیه سیار فرمود
حضرت ان را راحت فرمود و بعض سمت شرب نباه بردند که بعوران انجا علی رؤس بت پرستند و بعض دیگر بطرف حبش هجرت نمودند
که اهالی انجا عیسوی بودند با لاخره الحضرت با جمعی نیز از اصحاب از مکه بیرون امد بکوه بناه جستند الحضرت الطاهر مقلوب بیشود
واقعه مرگ ابوطالب و فوت خدیجه هم روز بروز بر فرش می افزود ولی محزون و غمگین بود لکن این ضعف بیشتر از پیشتر تبدیل بقوت شد
اروز که فرمود قسم بخدائی که مرا الهام فرموده است اگر در نگذارند و مسامحه بکنند تا ان روز بر عجایب بر اهی و شنیدن ان اجازه عودت
• مانند حضرت مسیح حواریون منتخب فرمود و ایشان را در اطراف بلاد متفرق بسبب تعهد خود برای انکه قواعد مذهبش را منتشر نمایند
• کشتیبان مکه بانتهای خشم از اهل را بدید و بود ما متحد در عهد شدند که الحضرت را کشته خود را از هیکل و خلاص نمایند در او دید
بر الحضرت شد را کشتند گروهی از مهوسان را مراجع عیش نشدند همینکه الحضرت از نزدیکان انجا دار شد بر کنار و گریختند
و معلق بطرف یثرب ناخست خود را حاجت عمر گشایش انکه بیهوده در باره الحضرت جستجو کردند و کسی نیافتند با کمال عجله بسوی حوالی بشتافتند
لیلی زنانه حتما از الحضرت مطلع شدند انوقت علی که خلوت نشسته بود بستر خود را خم میکرد دفن تیغ و نیزه در دست داشت
بر و دانه در داری از دکل غلطانید و انجه خود نوعی از اصحاب بود فی وقت متوقف شد در انجا بر فوت از انجا بی للطور قبه او قرار
بر کشتند بعد انکه عقب بر خود را بالا کشتند • و روز ما الحضرت به یثرب رسید روز شنبه ۲۲ روزه هجرت ششم از سال

پس نقض عهد نموده‌اند و همه را آغاز شروع کمک کردند و پس از وقوع این حادثه آنحضرت در نهایت باتفاق ده هزار نفر مسلح
حرکت فرمودند که از مرکز اهالی آن را کمال ضعف و شادی فرا گرفته روز قتال بحوالی رسید و فتح و ظفر با خداوند است
پیغمبر اکرم بود چون از ترکیبی جزئی عرب متفرق ... تشکیل میداد حرص و ... عساکر خود را و اظهار اتفاق فرمود که هیچ کس
بدون اجازه ایشان نباید بجز ... تا اندازه‌ای که دست از خونریزی باز داشتند و جنگها که ... از ... جهت کرده کردند
... اول قتل مسلمانان ... و ... نیز ... در کمال ... باز کردند ...
برای آنکه در طلب عفو ... و ... زیرا که نقض عهد از طرف آنها بود و آنحضرت ...
روز جنگ بود و ... با اصحاب ... که در آن ... رسیده و ... اندازه کننده بود
طوایف قریش گمان کردند که ... رسیده از ... آنحضرت ...
پیغمبر ... عفو فرمود تمام ... را و ... عفو فرمود ...
حاصل اسباب ... مکه گردید و ... که بود و اظهار ...
می فرمود ... رسید ... محمد ...
بعد ... مسلمانان گردید ... و ... معدوم گردیدند ...
... و ممنوع شدند و بسیاری از مردم که ...
مسلمان شدند ... با الطوع والرغبه ...
و ... از تمام ... مردان در ...
اظهار ... و ... مسلمانان ... محمد پیغمبر برگزیده
در ... مکه ... مدینه ...
از آنحضرت ... آنحضرت ...
... که در حیات و ممات ... آنحضرت ...
که ... ممالک ...
...
... آنحضرت ...
...
... خطب و احکام ... تحریر فرموده ...



از یک خال ... برداریم ... طریق اول ۱ ابجد ۲ ۷ ۸ ۹ ۰ ۱ ...
اقلان ... تمام ...
...
که تمام ...

۱۷۰۰

در ...

...
...
...



تکمیل یافت - کتابی جمع و تلفیق کرد که بکمیت شامل تورات و انجیل و کلیه قانون مسلمانان است) وقتی که آثار بروز مرگ را حس کرد

امر کرد ... که با عراب اوامر و نواهی ... پس در میان مردم فریاد کرد که ای جماعت مسلمانان هرگاه

یکی از شما را زده یا ... عالی ... ام ... قصاص ... اگر یکی از شما را غارت کرده ... ام ...

... از میان مردم ... و ...

... و فرمود ... در نزد مردم ... تا ... رسول الله ...

... مراجعت کرده ... مقالات ... ابوبکر مردم را ... داد ...

... ۱۳ ... ۶۳۲ محرم ... ابوبکر مردم را ...

... کنند ... الحضرت ...

... ابوبکر ... مسلمانان ... محمد را ...

... امروز ... خدا ... خدا را ...

... خدا نه ... اعراب ... امر الحضرت ... (ترجمه تمام شد)

... اسلام ... سلطنت ...



خامه از برگ گل تحریر نوشته به تیغ	وانکه من خود بر کرد و نشر کلفی	مدتی از وجه باشد در حجاب

[illegible]

از هوا خاهی هوا داری کنید	هم بر که ابر وآن زاری کنید	گر جهان از خود رخ خود آید برون	هر که بید خود رخی دارد ز قرآن

تو کانت آنکه کرنای به نای	بی خبر لیکن گر به خیز وار ز اساس
آن حضرت چنانکه از [illegible]	گر سراز جان دود که برون
[illegible]

[illegible] هر ما ان جم که [illegible] بر [illegible] مرا از ان هم [illegible] عالم [illegible] الگ [illegible]

[illegible] گروهی [illegible] دیدم که نقش [illegible] محبوس [illegible] کرده [illegible] بودند

[illegible] نقش مذکور [illegible] آمده تمام آن کثرت [illegible] وحدت [illegible]

[illegible] تحقیق [illegible] دادن [illegible] کرده

[illegible] دیدم [illegible] از [illegible]

نقش [illegible] تمام [illegible] از [illegible] مرزوق شد

[illegible] پرسیدم که این نقش چیست و این [illegible] از کجاست در جواب [illegible] فرد [illegible]

[illegible] و این [illegible] است [illegible] آلوده [illegible]

[illegible] گفتم [illegible] از صورت [illegible] چه که [illegible] از ما [illegible]

[illegible] چون راه [illegible] کلام [illegible] قصد هلاکم کردند [illegible] ازان کرده [illegible]

[illegible] دیدم [illegible] کرده [illegible] چون [illegible]

[illegible] دیدم [illegible] بیان [illegible] نزدیک [illegible] رسانید

[illegible] که این [illegible] این [illegible] نور [illegible] تمام [illegible] رحمت [illegible]

[illegible] توجه [illegible] که [illegible] رحمت را از [illegible] کردند [illegible]

[illegible] که [illegible] اول از [illegible] گردانید [illegible]

[illegible] گفتم [illegible] که [illegible]

[illegible] رحمت [illegible]

[illegible] کنند [illegible]

[illegible] تمام از [illegible]

[illegible] تمام [illegible] عالم [illegible]

[illegible] معنی [illegible] الله و نقش [illegible]

[illegible] از ان [illegible] لطف [illegible] صورت [illegible] کرده

[illegible] صورت [illegible] دیدم [illegible]

[illegible]

[illegible] دیدم [illegible]

[illegible] چون [illegible]

[illegible] از میان [illegible] تمام [illegible]

[illegible] بزرگ [illegible] تمام [illegible]

این بزرگ [illegible] کنند [illegible] صورت [illegible]

[illegible] علم [illegible] تمام [illegible] شد گفتم [illegible]

[illegible] فرق [illegible] دید [illegible]

[illegible] بزرگ [illegible]

کلام [illegible] روح [illegible]

[illegible] بیان [illegible] گفتم [illegible] عالم [illegible]

چون [illegible] باشد خدا [illegible] ذات [illegible]

نقش [illegible] ذات [illegible] نقش [illegible] دیده [illegible] نور [illegible]

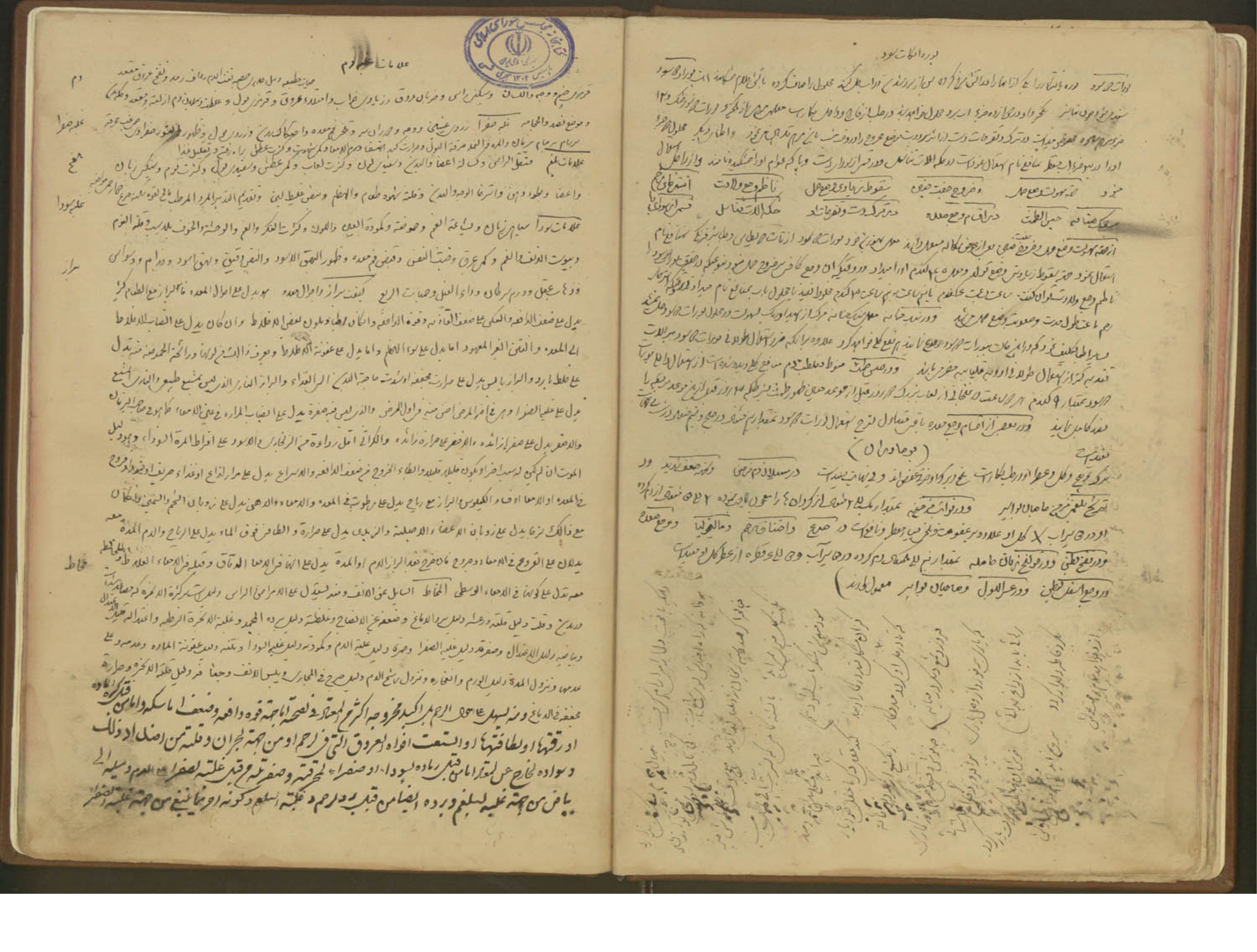
[illegible] زینت [illegible]

[illegible] گرچه [illegible]

[illegible] چون [illegible]

[illegible]

[illegible] از عدم [illegible]



محمعه في الدماغ ومنه يسهل على الرحم ان يكبد محروجه اكثر من المعتاد في الصحة اما من جهة قوة دافعة وضعف ماسكة واما من قبل كثرة المادة

او رقتها او لطافتها او اتسعت افواه العروق التي في الرحم او من جهة البحران وقلته من اصل او ذلك

و سواده الخارج عن المعتاد اما من قبل زيادة السوداء او صفراء المحترقة وصفرته من قبل غلبة الصفراء على الدم وميله الى

بياض من جهة غلبة البلغم ورده ايضا من قبل برد رحم وغلبة البلغم وكونه او ما ينبغ من جهة غلبة الصفراء

عن الرحم وسيلان المادة من رطوبات قد اجتمعت في الرحم لبرده وعدم تحليلها لها او لانصبابها من سائر الاعضاء الى [illegible] شدة

دفعه من جهة قوة الدافعة او غلبة حرارة لذاعة لا تحتملها الطبيعة وعدم دفعه من غلبة البرودة وضعف الدافعة و[illegible]

المعروف من جهة رطوبات قد تعفنت في الرحم او عفونة الاخلاط وخروج المعدة [illegible] في الرحم قد تعفنت وصل الى

رعاف — الرعاف وهو من جملة ما [illegible] غير طبيعي [illegible] اما من قبل قوة الدافعة وضعف الماسكة او من كثرة المادة وصدعها

العروق او من [illegible] الاكلة المرده [illegible] واما من جهة لين العروق السريع الى الصدع واما اسباب خارجة ليصدع

العرق بمنزلة السقطة والضربة والوثبة والصيحة وامثال ذلك وقد يحدث [illegible] قوة الطبيعة وفساد المادة فتشق العين

مواضع العروق بحدة المادة وتخرج الدم على [illegible] البحران وكذلك حكم دم البواسير ودم الكبد والدم السائل من اللثة حكم

اكله — كثرته وقلته وطعمه ولونه على الاسباب الداخلة كما مر ولا يحتاج الى الاعادة [illegible] في الاكلة [illegible] عظيم

صفر معده — منشاء آن [illegible] معده [illegible] صفرا و دم صفراوی است ومعالجه باید از [illegible] مثل طرطیر [illegible] صفرا معده

ذات الریه — ورم [illegible] ذات الریه [illegible] از دم [illegible] بلغم [illegible] و اگر از [illegible] است و اگر از دم است علامت [illegible] دائم

و سرفه و ضیق النفس و درد سینه و ثقل [illegible] اعتداد دارد [illegible] ورم [illegible] و محرور [illegible]

[illegible] و حیان و ورم [illegible] و حمی [illegible] و تشنگی شدید و [illegible] زبان و حرارت [illegible] و سرخی زبان و [illegible] البول

و علامت [illegible] علامات دم و اگر از صفرا است علامت [illegible] شدید و ضیق النفس و وجع [illegible] و [illegible] و [illegible]

[illegible] علامات صفرا و اگر از بلغم است علامت او [illegible] و [illegible] بول و [illegible] و وجع و [illegible] النفس [illegible]

[illegible] و [illegible] بول و علامت و فرق [illegible] ذات الریه و ذات الصدر و ذات الجنب [illegible] ذات الریه [illegible]

[illegible] ذات الصدر [illegible] شدید [illegible] و [illegible] ذات الجنب و اگر از دم [illegible] باید و اگر از صفرا است

فصد کنند [illegible] از [illegible] دم [illegible] در [illegible] از [illegible] و [illegible]

خناق — [illegible] و [illegible] خناق [illegible] ورم [illegible] از داخل و خارج [illegible] و الحنک [illegible] دم باشد

علاج او فصد است [illegible] مخالف [illegible] و [illegible] و اگر [illegible] اسهال [illegible] ادویه ارجاع

و نفع [illegible] حمام [illegible] و [illegible] از خارج و اگر شدید است [illegible] کنند [illegible]

[illegible] از خارج و [illegible] و غیره [illegible] و غیره [illegible] از [illegible] و غیره [illegible] سیاه [illegible]

کلب و کذا غیره [illegible] و اگر [illegible] بلغم است و علامت [illegible] و غیره [illegible]

حکایت [illegible] عاشق [illegible] گفت [illegible]

غیره [illegible] عشق [illegible] عشق [illegible] است [illegible] دل [illegible] عشق [illegible]

تا نیمه اول درگوری [illegible] رخته [illegible] رنج چوب بالای [illegible] تقویه [illegible] را بالای او [illegible] کمی از [illegible] او [illegible]

[illegible] طرف کمی از [illegible] باشد که [illegible] کی از [illegible] باشد اگر [illegible] نرسد هیچ [illegible] علم

صعود کرده [illegible] در طرف [illegible] بالای او [illegible] هیچ [illegible] را [illegible]

[illegible] کرده [illegible] و [illegible] آب [illegible] و [illegible] خواند و [illegible] ۲ [illegible] از [illegible]

در [illegible] خواند [illegible] حکایت [illegible] و سوال کردن از [illegible] سوال [illegible]

گفتم [illegible] سوال از [illegible] باشد [illegible] کرم [illegible] خدا [illegible] است [illegible]

[illegible] که [illegible] دید [illegible] اگر [illegible] خواند [illegible] عالم [illegible]

مرا از [illegible] و [illegible] که [illegible] عالم [illegible] از خداوند [illegible]

هر مرد [illegible] سلطان [illegible] رسید [illegible] و رفت [illegible] از طرف [illegible]

[illegible] شاه [illegible] رسید [illegible] گفت [illegible] گفتم [illegible] کرد که [illegible]

[illegible] گفت [illegible] که [illegible] عالم [illegible]

[illegible] که [illegible] او کند [illegible]

[illegible] گفت ای [illegible] علام [illegible] مقام [illegible]

[illegible] عاشق [illegible] و از [illegible]

از [illegible] گفت از [illegible] مقام [illegible]

[illegible] شاه [illegible] علام [illegible] دم از [illegible]

[illegible] که [illegible]

[illegible] از [illegible]

[illegible] از [illegible]

[illegible] حکایت [illegible]

[illegible]

[illegible]

الف ... [illegible] ... سیاه ... [illegible]

س اب ... [illegible]

اول باید سه ترتیب خانه ذکر شود در قطار ابرو راسته اعداد از خمسی شش ۷ ۸ ۹ ۱۰ [illegible] ۱۲

تمام الفبا که ذکر شد تا نه عدد ورق [illegible] باشد بعد بهمین ترتیب جدول خمس را بردارند بعد [illegible]

چهار دارند [illegible] از همان نوع [illegible] کند تا هر [illegible] خواهد شد بعد [illegible]

[illegible] بالا [illegible] از بالا [illegible] ده [illegible]

[illegible] تا نه بگذارند [illegible] جدول [illegible] آن وقت [illegible] ورق [illegible]

[illegible]

[illegible] زعفران زرد [illegible]

تمام [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] باشد

[illegible]

گوره   سه [illegible]   [illegible]   عقاب   عبد   [illegible]   [illegible]

۴   ۵   ۲   ۲   ۳   ۵

[illegible] گوره [illegible] باشد [illegible]

گوره [illegible] آورده [illegible] خواهید دید [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] خواهید دید [illegible]

[illegible]

[illegible] اول [illegible]

[illegible]

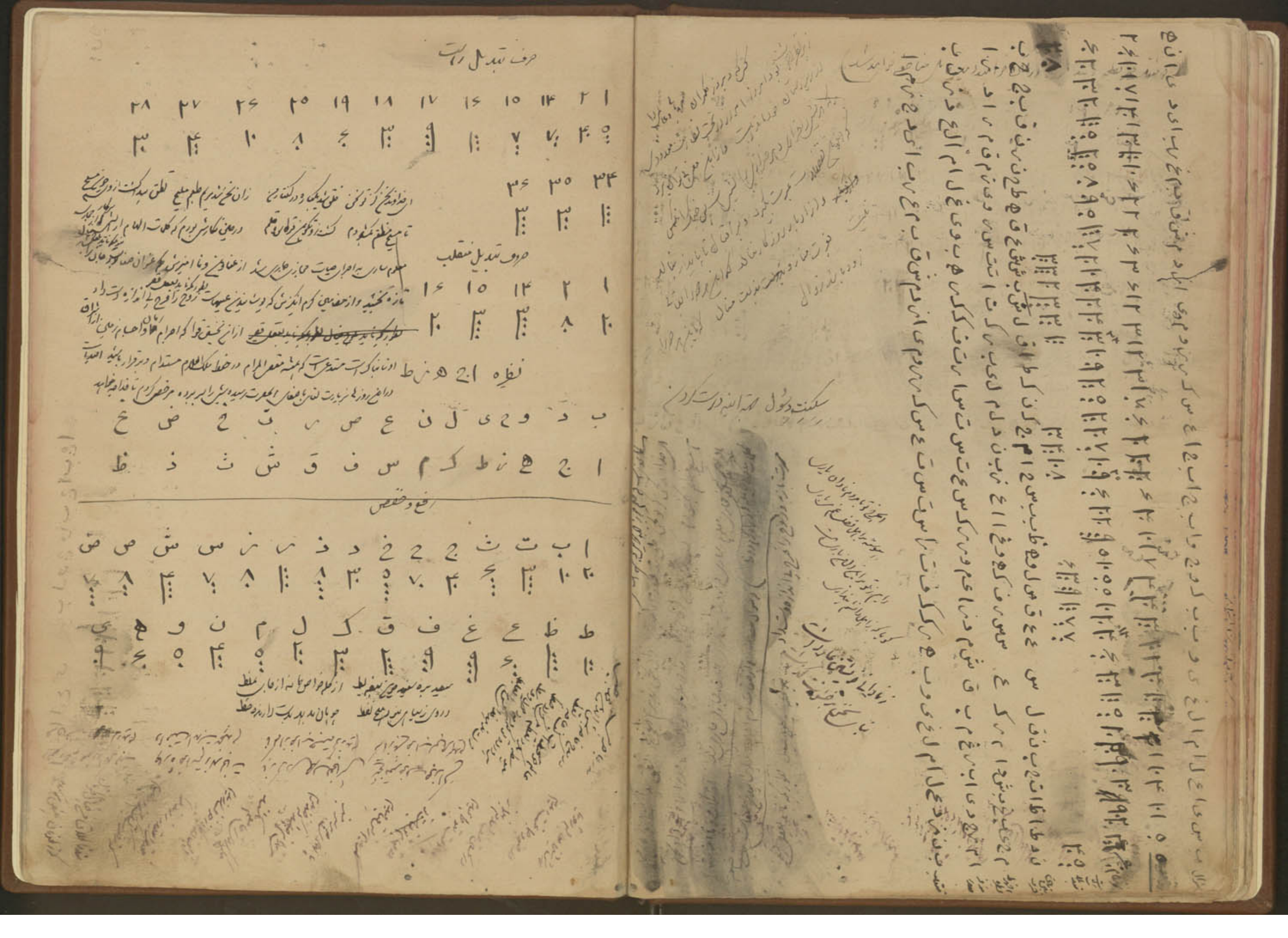
[illegible]

[illegible] دارند [illegible]

[illegible]

۵ ۴ ۳ ۲ ۲

[illegible]



حرف تبدیل

۱ ۲ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸

۳۴ ۳۵ ۳۶

حروف تبدیل منقلب

۱ ۲ ۱۴ ۱۵ ۱۶

ب د و ح ی ل ن ع ص ر ت ج ض خ

ا ج ه ز ط ک م س ف ق ش ث ذ ظ

رفع و خفض

ا ب ت ث ج ح خ د ذ ر ز س ش ص ض

ط ظ ع غ ف ق ک ل م ن و ه ی

از مطالعهٔ این خیال [illegible] کردم که از [illegible] از وزرا نوشتم [illegible] مانع خیال بنده آمد [illegible] و اغماض بنده [illegible]
قانون نامه‌ها [illegible] و هم [illegible] ترتیب [illegible] این رساله را [illegible] اوقات [illegible] رفیق
پس آخر این قانون نامه را چه کردید وزیر کدام قانون نامه قانون نامه کی قانون نامه چه [illegible] یک حرف [illegible]
انداختیم و چند روزی شاه و ما این حرفها مشغول کردیم رفیق پس می‌گفتید شاه عزم را جزم کرده است این قانون نامه را
مجری دارد وزیر شاه بیچاره هر روز عزم می‌کند اما از عزم تا اجرای [illegible] رفیق شما این راه را نزدیک بکنید شاه
که این قوانین را [illegible] شما خودتان مجری بدارید وزیر معلوم است شما ما را دیوانه می‌دانید ما چرا قانون مجری بداریم
الآن [illegible] از این [illegible] مداخل داریم [illegible] هر چه دلم می‌خواهد می‌کنم این نوع [illegible] که حالا بیرون از [illegible]
صد قسم مدعی و مانع بتراشیم اگر هم قبل از من وزرای سابق قانون گذارده بودند الان مصلحت [illegible] این بود [illegible] این قوانین را
منسوخ بکنم سی سال است [illegible] که عمل امروز [illegible] برسیم و حالا توقع دارید [illegible] استقلال کار [illegible] جمیع منافع این منصب را
[illegible] تقدیم [illegible] ما [illegible] و حرکات خود را تابع فلان مجلس بسازیم رفیق [illegible] تابع حرف
[illegible] کنید اما [illegible] شما منکر قانون هستید [illegible] از روی [illegible] اجرای این
قوانین [illegible] و بواسطه تقدیم این خیالات از شما [illegible] وزیر [illegible]
[illegible] هر کدام از [illegible] ادعا دارند [illegible] در میان مجلس [illegible] وزارت [illegible] مطلق
[illegible] در راه این منصب منافع استقلال را بواسطه وضع این قوانین محدود [illegible]
[illegible] اشتباه [illegible] قطع [illegible] بالاتر [illegible] عقل خود را [illegible]
[illegible] قوانین [illegible] سایر وزرا هم [illegible] در حضور شاه [illegible] تنظیمات [illegible] می‌کنند اما [illegible]
[illegible] مداخل و فلان [illegible] چشم [illegible] بنظر شان می‌آید [illegible] واگر سایر وزرا [illegible]
[illegible] رفیق [illegible] وزرای عاقل [illegible]
[illegible] ایران [illegible] وزرای [illegible] وزرای [illegible]
[illegible] ایران [illegible]
[illegible]

بالاخره [illegible]

با این [illegible] بقدرت [illegible] سایر [illegible] محسوس [illegible] از شاه [illegible] که [illegible] ندارد که [illegible] اوضاع
خارجه [illegible] که [illegible] شاه نتواند [illegible] وزیر [illegible] اوضاع خارجه هیچ [illegible] ندارم [illegible]
[illegible] حالت [illegible] ایران [illegible] از [illegible] اطراف [illegible] محتاج [illegible] از ما دارند ما در
سه چیز داریم اول [illegible] محروم [illegible] وزرای عاقل این سه چیز مخصوص ایران است [illegible]
ایران را [illegible] از طرف خارجه هیچ [illegible] ندارم [illegible] ایران [illegible] در تغییر اوضاع ظاهر
می‌سازد [illegible] این تنظیمات فرنگ را [illegible] شاه [illegible] شاه [illegible] تعیین [illegible]
وزرای فرنگستان در میان قوانین محصور می‌سازد هیچ [illegible] مداخل [illegible] قطع [illegible]
در وضع قوانین [illegible] خیال شاه را نمی‌توانم [illegible] تغییر [illegible] اول [illegible]
[illegible] شاه [illegible] از خیال [illegible] مجلس
تنظیمات [illegible] از خیال شاه [illegible] و ما [illegible] مشغول [illegible] رفیق اما [illegible]
[illegible] شاه [illegible] تنظیمات [illegible] وزیر [illegible]
از حالت شاه [illegible] عزم شاه [illegible] اما [illegible] دارد [illegible]
خیالات [illegible] رفیق [illegible]
[illegible] شاه [illegible] شاه [illegible] شاه [illegible]
[illegible] میرزا آقاخان [illegible]
[illegible] میرزا آقاخان [illegible]
[illegible] میرزا آقاخان [illegible] شاه [illegible]
[illegible] شاه [illegible]
[illegible] شاه [illegible]
تغییر [illegible] شاه [illegible] شاه [illegible]
[illegible] تنظیمات [illegible] ایران [illegible]
[illegible] تنظیمات [illegible]
[illegible]
[illegible]

شما خیال می‌کنید که این [illegible] الا [illegible] و [illegible] مثل [illegible] از برای [illegible]
[illegible] این نوع وزارت را [illegible] می‌خواهید [illegible] نتیجه را [illegible] که [illegible] اگر [illegible] سایر
وزرای [illegible] که لذت وزارت [illegible] میرزا آقاخان [illegible]
لذت سلطنت را [illegible] ایران [illegible]
[illegible] آدم [illegible]
[illegible] وزرای ایران [illegible]
[illegible] وزیر ایران [illegible] لذتی [illegible] ایران [illegible]
[illegible] میرزا آقاخان [illegible] نظام الملک [illegible] الآن [illegible]
ایران [illegible]
[illegible] لذت [illegible] استقلال را [illegible] لذت [illegible] ایران [illegible] وزیر [illegible]
[illegible] ایران [illegible]
[illegible] ملک اسلام را [illegible] ایران [illegible]
[illegible] لذت [illegible] ایران [illegible]
[illegible] ایران [illegible] لذت [illegible]
[illegible] وزارت [illegible]
[illegible] وزارت [illegible]
[illegible] این نوع وزارت [illegible] ایران [illegible]
[illegible]
[illegible] وزیر [illegible]
[illegible] رفیق [illegible] وزیر [illegible]
[illegible]
[illegible] تنظیمات [illegible]
[illegible]

[illegible] از راه [illegible] رفیق [illegible] بدبخت [illegible] قانون [illegible]
[illegible] قانون [illegible]
[illegible]
الان [illegible] الاصول [illegible]
مجلس را [illegible] تنظیمات [illegible] وزارت را [illegible]
[illegible] تنظیمات [illegible] رفیق [illegible]
[illegible]
[illegible] عقل طبیعی وزرای ما [illegible] اصول علم
تنظیمات را درک بکند [illegible] عقل طبیعی [illegible] علوم [illegible]
[illegible] علوم [illegible] یک کتاب مختصر [illegible]
که در میان ملل فرنگ [illegible] علم حقوق [illegible] این کتاب را [illegible]
[illegible] اصول [illegible]
[illegible]
[illegible] علم حقوق [illegible]
[illegible] علم [illegible] عقل طبیعی [illegible] علم [illegible]
[illegible] انگلیس [illegible]
[illegible] انگلیس [illegible]
[illegible] علم حقوق [illegible] علم [illegible] اصول [illegible]
[illegible]
انگلیس [illegible]
[illegible]
[illegible] وزیر [illegible]
[illegible]

نفس وجود ما از هر جهت [illegible] مداخل [illegible] و وزارت را منحصر به این بکنیم که هر دفعه قانون بگویند [illegible]

هم میل وزارت نباشد در وزارت ما از برای این طالب هستیم که هر چه بخواهیم بکنیم و هر چه بخواهیم بدهیم و آنچه حالا که اوضاع اینطور معلوم است [illegible]

که [illegible] شاه [illegible] هر یک از وزیر بکند چرا موقع را از دست بدهیم رفیق چه معلوم باشد سرکار وزیر چرا خودتان را عجله در این خیالات

تمام [illegible] این ایام در ملک ایران خود را [illegible] ابتدای این ایام گذشته صدارت امیر نظام و میرزا آقاخان یک حادثه

اتفاقی بود [illegible] امروز تا بعد جمیع وزرای ایران عقل و تجربه دارند قطع غریب است [illegible]

این استحقاق [illegible] شاه هنوز شما عجز خود را اعتراف نکرده باشید [illegible] است شما در امتداد این

تغییرات هر چه اتفاق [illegible] وزرا واقع شدید شاه همان طور که مدتها حالت سابقین را متحمل بود حالا هم در انتظار [illegible] خیال

دیگر حالت شما را متحمل است بی جهت خودتان را فریب ندهید هیچ کس شما را صدر اعظم نخواهد کرد وزیر چرا صدر اعظم نخواهد کرد

چرا که [illegible] رفیق از هیچ کس [illegible] اما شما را صدر اعظم نخواهد کرد وزیر آخر چرا الحمدلله رفیق بهمان دلیل

که [illegible] میدانید وزیر تو هیچ نمیدانی و بیجا میخواهی فضولی بکنی رفیق من هنوز فضولی نکرده‌ام چرا اینقدر متغیر می‌شوید

اگر بخواهم فضولی بکنم اول از شما می‌پرسم که به چه استحقاق میخواهید وزارت بکنید چه هنر دارید که سایرین ندارند هر چه قلم

کتاب نوشته‌اید کدام صنعت را اختراع کرده‌اید هنوز شما نه یک عهدنامه خوانده‌اید نه یک نقشه ملک دیده‌اید نه لفظ

[illegible] نه اسامی دول را میدانید با وصف این ادعای وزارت میکنید شما [illegible] از یک طفل ده ساله هیچ فرقی ندارید

[illegible] کجاست پارلمنت را چه طور معمول دارند مالیات غیر مستقیم کار کدام [illegible] است کمپانی هند چه [illegible] دارد در سایر دول

هیچ وزیری نیست که [illegible] علوم مملکت‌داری چند جلد کتاب ننوشته باشد و شما هنوز [illegible] کاغذ اعتقاد ندارید تا هنوز [illegible]

[illegible] وزارت را از تعداد فراش میدانید با وصف این میخواهید [illegible] دیوان را صرف [illegible] خود بکنید [illegible]

[illegible] ایران [illegible] بگذارید که اگر [illegible] تمام نخواهید بود آخر [illegible]

[illegible] تمام ملت قرار بدهد [illegible] قبول می‌کنید [illegible] مردم [illegible]

[illegible] از [illegible] علوم [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

هر وقت

هر وقت [illegible] شما را [illegible] خواهد کرد [illegible] در عوض [illegible] از ذات [illegible]

بیرون تغییر کند که هر کدام [illegible] معتبر خود میدهیم [illegible] در جواب گفت [illegible]

[illegible] وجه کنند اما [illegible] شاه [illegible] جمع شوند تا سر سال دیگر [illegible]

بکنید تمام اینطور وزیر [illegible] پادشاه هر وقت خواهد [illegible] شما [illegible] یک [illegible]

هر چه اتفاق [illegible] حال شما باید خود را معتقد سازید که واقعاً از روی استحقاق [illegible]

شده‌اند اگر شما فی‌الجمله در حقیقت حال خود ملتفت می‌شدید عوض آنکه باین طور [illegible] میشدید و عوض آنکه بالا

از این منصب ادعا نمایید از مراتب [illegible] و استحقاق خود خجالت میکشیدید و دیگر مردم از این قدر [illegible]

نه خیال ارتفاع منصب می‌افتادند وزیر والله خوب [illegible] این [illegible] قدری [illegible]

که وزرای فرنگ چه‌ها معقول می‌شوند معلوم است وقتی ما از اطراف این طور [illegible] وزرا [illegible] اما

[illegible] که [illegible] منصب [illegible] مردم اینقدر [illegible] آدم را دیوانه میکنند [illegible]

[illegible] اول [illegible] ایران هستم [illegible] صدر اعظم [illegible] هر کار [illegible]

مرا معتقد [illegible] بهتر از این کار [illegible] در اطاق خود تنها [illegible] در حقیقت [illegible] اما

همین که میان مردم [illegible] صد هزار [illegible] میکنند که [illegible] هیچ کدام [illegible]

بی انصاف [illegible] امیر نظام و وزرای فرنگ را [illegible] نوکری خود [illegible]

[illegible] خود را [illegible] عالم [illegible] مرا [illegible] نکنند [illegible]

ایران [illegible] رفیق [illegible] وزارت [illegible] وزارت [illegible]

اگر [illegible] این است که [illegible] خود [illegible] اولاد [illegible] بگذارید [illegible]

این مقصود [illegible] اگر مقصود شما [illegible] میرزا آقاخان [illegible]

خود را [illegible] وزرای ایران [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

جمشید [illegible] اصول نظم به هیچ جا است رفیق از این نوع کتابت ما خالی از تردید نیستیم اما فرنگیها بالاتر دیدید ما هنوز
از وزرای ایران هیچ عمل برج نکرده است که با اصول نظم [illegible] داشته باشد و در تدابیر که هر جا کرده اند ضبط بوده است با وجود
بیمعنی تفتیش حال است را اولیای دولت ایران در صدد آنند تنظیمات فرنگی را بشوند و بجهة اجرای این تنظیمات [illegible]
وزرا [illegible] مقام مختلف [illegible] اهتمام و کمال همت را مصروف داشته اند از هر ملت متعلمین متعدد آورده اند
و خرجهای گزاف متحمل انواع امتحانات شده اند سالها [illegible] ترغیب ملت از هیچ قسم گذشت و هیچ نوع [illegible] ایران
نموده اند و میتوان گفت که [illegible] این عهد [illegible] شاه امروز ایران در ترقی دولت زحمت کشیده اند [illegible]
[illegible] را با وجود صرف و با وجود این همه همت و مخارج با کمال اطمینان میتوان قسم خورد که این تدابیر
[illegible] حالت ایران لقدر ذره در مراسم ترقیات حقیقی پیشرفت حاصل نشده است بلکه قدرت دولت
[illegible] بمراتب تنزل کرده است سبب این نتیجه معکوس [illegible] اولیای دولت ایران از صدد
آنند تنظیمات فرنگی را بدهند اصول نظم را هیچ ندیدند و حواس خود را منحصر بتقلید فروعات کردند [illegible]
فروعات بیشتر اهتمام نموده اند از اصول نظم [illegible] نداریم [illegible] کلا معیوب و خراب است و بعد
آنکه در خیال تعمیر بنیان باشیم [illegible] از یک سمت متصل نقاشی میکنیم و از سمت دیگر خراب میشود بعد
[illegible] حاصل زحمات خود نگاه میکنیم عوض اینکه سبب اصلی خرابی را ملتفت بشویم رنگهای نقاشی [illegible]
و از این رنگها دیگر میگردیم و وزرای ما متصل در خرابی ایران تلاش میکنند و متصل فریاد میکنند که ایران نظم بر نمی دارد
این بدبختی است که ایران بواسطه این بازیچهای نظم [illegible] سرباز را تعلیم میدهند میخواهند [illegible] نظم [illegible] چاپار
خانه [illegible] میخواهند وزرا [illegible] میخواهند ولایت منظم باشد کار
خانه [illegible] میخواهند تجارت رونق بگیرد این بازیچهای [illegible] ایران [illegible] اول
بنیان نظم را باید [illegible] ایران نظم بر نمی دارد [illegible] اهتمام اولیای دولت در این پنجاه سال
صرف اصول نظم شده بود [illegible] دولت ایران صاحب کل [illegible] شده بود اما چه فایده وزرای ایران [illegible] نظم واقع
میشوند با اوقات خود در فروعات بی حاصل ضایع میکنند [illegible] یکی از سببهای این خبط وزرای ما [illegible] خیال میکنند
اصول نظم با این حالت [illegible] مخالف [illegible] ملت خواهد بود متصل میگویند [illegible] ایران [illegible] باید کم کم پیشرفت
[illegible] ابتدا [illegible] شکی نیست [illegible] باید بتدریج حرکت کنند اما ابتدا از جزئیات کمال خطاست [illegible] فهمیده اند
[illegible]

برد

بهبود [illegible] بجهة اجرای [illegible] اصول نظم را نیافته اند جمیع تدابیر ایشان بی ثمر و عمر این کارها در تقلید فروعات ضایع
خواهد شد. وزیر: تو هم غریب دراز نفس بوده اینقدر را از اصول نظم میگویی آخر این اصول نظم کدام است. رفیق:
باز حالا از جواب من فرار میکنید اصول نظم همان است که مختصر در کتابچه غیبی بیان شده است شما گمان میکنید مصنف این کتابچه
[illegible] از فرنگستان [illegible] است و این مضامین را [illegible] است [illegible] اشتباه شما اینقدر [illegible]
کتابچه نه تنها بعید از افکار شخص مصنف است بلکه مصنف [illegible] سالها در تفهیم این مطالب [illegible] کتابچه [illegible] حاصل
عمر [illegible] است [illegible] کتابها نوشته اند هر گاه بخت ایران [illegible] و دیگر ازین قوانین
جاری میشد آن وقت [illegible] در میان این الفاظ ساده چه نتایج کلی مندرج بوده است شما [illegible] هر قدر میخواهید
[illegible] که قوانین مذکوره [illegible] نظم دولت هستند [illegible] از این قوانین [illegible] بکنید [illegible]
تمیز خواهند شد. وزیر: [illegible] شما هم [illegible] مصنف کتابچه غیبی [illegible] را
تردید میاندازید خوب فرضا اگر ما بخواهیم بقول شما این اصول نظم را جاری بداریم چه باید بکنیم دستور العمل [illegible] خواهید بود
رفیق: دستور العمل شما واضح است علم تنظیم دول مثل هندسه بر قواعد معینی ترتیب یافته است [illegible] علم
را داده اید [illegible] خود از فروعات متفرقه ابتدا کنید همان نتیجه را خواهید برد که [illegible] در این پنجاه سال برده اید
وزیر: خیلی خوب حالا میخواهم موافق رشته قواعد [illegible] این رشته قواعد را از کجا بدست بیاورم. رفیق: این رشته قواعد را
بدست شما داده اند مجلس تنظیمات مجلس وزرا ترتیب وزارتخانه ترتیب عدالت قوانین مالیات [illegible] ایران
[illegible] وعده کرده بودم [illegible] امروز [illegible] جواب [illegible]
[illegible] رفیق: جواب [illegible] محبت ما را مغشوش کرده [illegible]
[illegible] که اظهار کیفیت میکنید [illegible] است شما [illegible] واقع شده اید [illegible]
که ما اینقدر [illegible] شما میخواهید وزرای ایران را نصیحت کنید خیلی خوب [illegible] مبارک است اما اگر [illegible]
[illegible] نصیحت [illegible] از این علم [illegible] دارید [illegible] مردم واقع [illegible]
اغلب کل وزرا را [illegible] خواهد [illegible] اغراض مختلف [illegible]
شما را تمام خواهند کرد [illegible]
از [illegible] منفعت [illegible]

اسباب پیشرفت [illegible] باشند واکرم [illegible] انشاالله با خودتان [illegible] زیر و دیگر اینقدر در صدد [illegible] خود [illegible]

قدری [illegible] و حاصل [illegible] وزرای ایران را اثبات کنید [illegible] [illegible] این نوع فضولیها از [illegible]

[illegible] الوانیکه است و از امروز در [illegible] که دیگر این نوع [illegible] [illegible] در [illegible] شد در روز [illegible]

۲ شهر محرم الحرام ۱۳۰۶ ~~[illegible]~~

[illegible]

در آن ساعت [illegible] [illegible] عیان [illegible] چون [illegible] [illegible]

[illegible] چراده [illegible] [illegible] [illegible] آورده

باز تجدید [illegible] نموده [illegible] تجدید کردید تا چند مرتبه [illegible]

[illegible] تا تمام [illegible]

[illegible] | [illegible] | عارض الحق [illegible] | [illegible]
[illegible] | نفعه [illegible] | در اندم [illegible] |
در آن [illegible] | [illegible] عالم [illegible] بود | دل [illegible] | [illegible]
[illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible]

[illegible]

کن [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] مردم [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible]

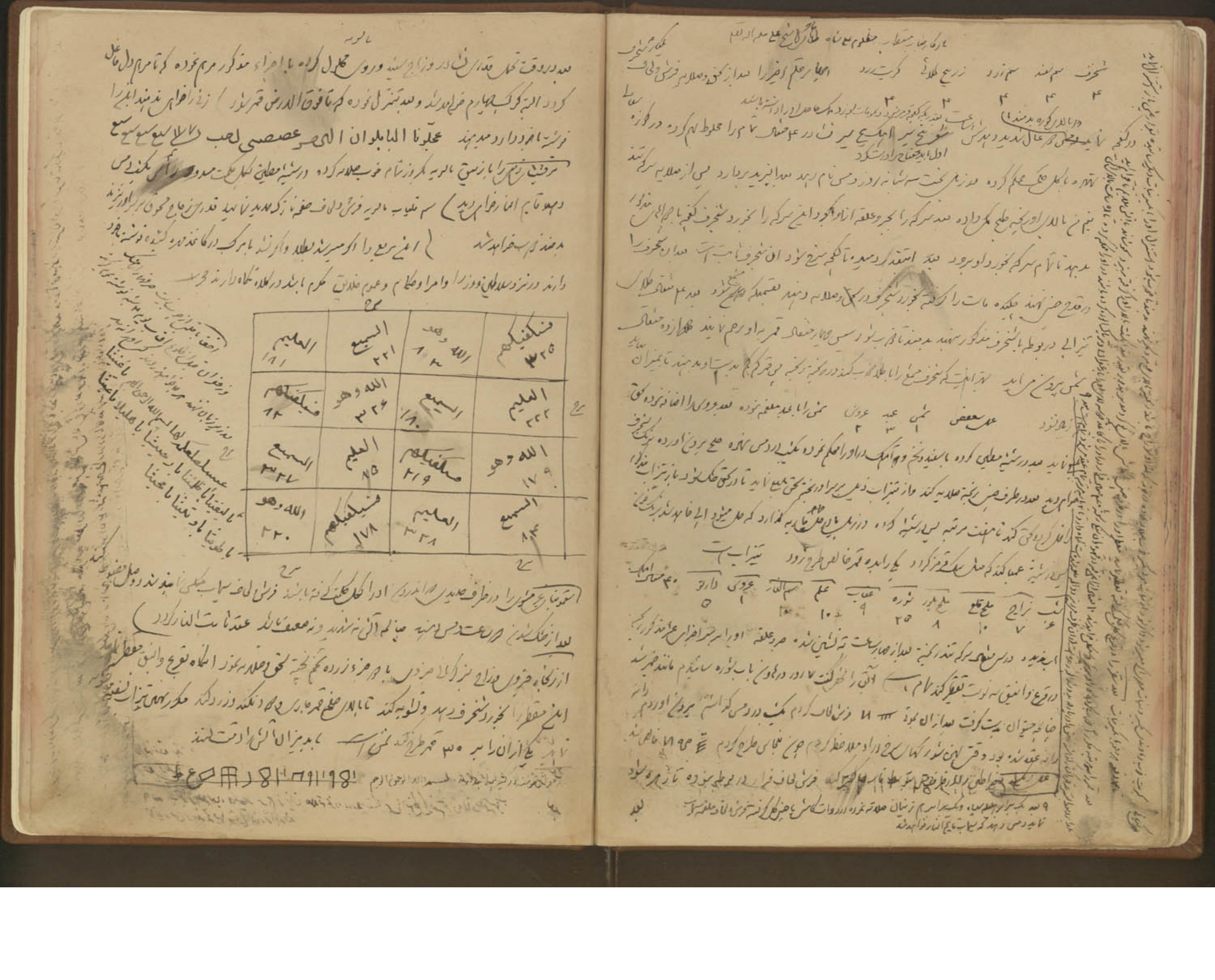
مرد آزاد در عالم [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible]

[illegible]



دارند در نزد سلاطین و وزرا و امرا و حکام و عموم خلایق مکرم باشند

العلیم ۱۸۱	السمیع ۲۲۱	الله وهو ۱۸۳	فسیکفیکهم ۳۲۵
فسیکفیکهم ۱۸۴	الله وهو ۳۲۶	السمیع ۱۸۰	العلیم ۲۲۲
السمیع ۳۲۷	العلیم ۸۵	فسیکفیکهم ۲۱۹	الله وهو ۱۷۹
الله وهو ۳۲۰	فسیکفیکهم ۱۷۸	العلیم ۳۲۸	السمیع ۸۴

هفت مرتبه سوره مطلوب خوانده در نار اندازد حاضر شود بسم الله الرحمن الرحیم یوم تاتی السماء بدخان مبین یغشی الناس هذا
عذاب الیم و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم حرقت قلب و فؤاد و جمیع جوارح فلانه بنت فلانه الا محبت فلان ابن فلان
محو هذه الاسماء العجل العجل الساعه الساعه الوحا الوحا
باب [illegible] نقد بیت و رتعلب المحققین لا سیما شیخ که هر که خواهد در علم شروع کند در جای خلوت نشیند
روز روزه نگه بدارد و از حیوانی بپرهیزد و هر روز چهار رکعت نماز گذارد و این عزیمت را بخواند معقول اسماء هیج اوطا
هیج ان هیج فیه درنیج الجنوبش و بعد از آن دو رکعت نماز بگذارد و هزار بار این عزیمت را بخواند من الحاجه
ورب العزیمة ورب الهیبة وعزت الله وقدرة الله وسلطان الله آنج آنج اونقی رمتی زمنی
و بعد از آن هر قدر که احتیاج دارد رشای ببرد این طلسم را بر دور کاغذ بنویسد [illegible]
و کاغذها را در زیر سجاده نماز گذارد و بعد از آن نوبت این عزیمت بخواند قدرت خالق بیچون در اوراق یا فهارا
ملاحظه کند لعنت خدا و نفرین رسول بر کسی باد که بغیر اهلش بدهد چهار عباس را بر روی هر یک اسمی از اسماء ملائکه عزبیل
[illegible] و [illegible] نوشته و عباس در چهار کنج خانه دفن کند که چهار عدد در کنج خانه
دفن شود و یک [illegible] از اسم الله نوشته در زیر سجاده دفن نماید و در چهار کنج مسجد و اسم الله در محراب مسجد
دفن کند که کسی نبیند و هر یوم چهل مرتبه سوره اوحی بخواند و بعد از این دعا را چهل مرتبه بخوان و باد بر آن
عباس هادمه و در رالسته بر بعد از چهل روز هیچ در یکجا جمع شود که اسم الله را نوشته در کعبه نگاه دارد و اسمی ملائکه
را خرج کند تا در جمیع گنه شود و دعا که بعد از سوره باید خوانده شود این است بسم الله الرحمن الرحیم رجال لا
تلهیهم تجارة ولا بیع عن ذکر الله واقام الصلوة وایتاء الزکوة یخافون یوما تتقلب فیه القلوب
والابصار لیجزیهم الله احسن ما عملوا ویزیدهم من فضله والله یرزق من یشاء بغیر حساب
اسم مادر موسی گنج اسماء الهی گنج اسماء الهی حرف است که مخزن شاهی حرف است انوخی ناشاهی
بدوام منتفع گشته از ادخواص و عام بس اسرارها است در این عالم خاک که گنه اهل معانی ادراک الف بیک اسم گردد دیار
بزرگی قاعده دارد در کار یکی از آن دارنده بود پیغمبر پدر و مادر موسی از بر مادر حضرت موسی چه نزاد به در آن اسم بدهد و بهار
لیک بنهاده است نهان از همه کس بدر آن گفته از آن واقف و بس باز تقدیر خداوند جهان یافت عمران شرف و حلت از آن
گفت با بعض صفات این اسم بحق حرمت ذات این اسم که هزار ده ولد با مقدار صاحب معرفت علم و وقار
اسم نبی فرشتگان صفات او را [illegible] اورا دلو او را بسر است [illegible] که زاد او در حاله فرعون در بیت
[illegible]

نوح از برکت این اسم صفات / یافت از مهلکهٔ آب نجات / این در از حروف اسرار است / بدل جو که مشهور است
فصحت چه شکوه دارد با مال / عارفان راکه در این دنیا دلال / چهارده نفع رسیدش این اسم / اولا آنکه گشاید تو طلسم
دشمنت نیز شود چون سیماب / بند گردد بدرش سیلاب / گر بخوانی ز سر صدق و یقین / کشف گردد همه گنج زمین
جنیان با تو مصاف بستند / اولیا جمله بتو پیوندند / جمله خلق سر افکنده تو / قیصر روم شوند بندهٔ تو
همه خلق شود حیف گردد / کیمیا نیز نصیبت گردد / و خود خوانده خدا در تورات / در صحف خوانده خدایش بجوات
چند در سوره انجیل بخوان / بحقیقت که اهل انس اهمان / هست در مصحف ما بعد بتیسم / در میان نهان سوره در فاتیم
سال عمرم بهمه دید رسید / فکر بربرده از این رنج کشید / ز ذخایر که کنوز الاسماست / بنده آن اسم برآوردم راست
کرد رقم کافیا / باز جمع دیگرش خالقاه / ذره احادیث روز یا خبر / هر یکی را است طریق دیگر
کرد این اسم که مشهور دهست / لیک اینجا بحقیقت دو راست / بهر شرح درباب طلب / کردم این کار تا داب ادب
سر در این علم بسی بردم رنج / تا طلسمات گشودم زین گنج / کردن آنست که در بهر خواص / که هر شمار را چه بیاید عجب خاص
بر بهای زره صدق و صفا / بکند از زره اخلاص دعا / اگر از علم و لی اللهی / بحقیقت سخنی میخواهی
سخن که در اهم کسی ز دل بردار / عقل هم الحکی فرد خاصی کرد / عدد سی با شود قرآنی / ثبت و لیت اگر میدانی
هیچ نکته نیست که در سره خال / با جابت رسد با اجمال / هشت حرف است
لفظ وی نو زده از روی جمل / اولش میم چهارم لام است / سیم ششم شهره در ایام است
طالب آخر شش حرف در و / نکته سنجی که بفهمد بنگر / عدد بینات هفتاد است / این اسم از قاعدهٔ استار است
بر بهای تو جای کشف کنوز / کرده بر یافتی این قدر رموز / بلکه از این کاشف اسرار بیاب / دم مزن و دیگر و عمار زبهاش
باید ارباب طلب را این فن / چون بیاید بطریق روشن / به بهای زره صدق و صفا / بکند از زره اخلاص دعا
اسم ام موسی یا مالک الرقاب یا هادی الاحزاب یا مفتح الابواب یا مسبب الاسباب سبب لنا
سببا لا نستطیع له طلبا بحق لا اله الا الله محمد رسول الله علی ولی الله و صلی الله
علی نبینا محمد و آله اجمعین اسم ام موسی برای سهل کار بسم الله الرحمن الرحیم یا فتاح یا نفا
ح افتح لنا بحرمت اسم ام موسی آهیا یا شراهیا بسیا کنسی یا طمنا تخفف
یا خالقی یا خالد با طاهره یاه کلکلتنا یاد احلینا یا تحتینا یا نحیته یا هاء بیت لاوی
یا مجری آلة آنت فی البحر انک [illegible]
[illegible]

بالحق که احمد اشیاء افزته علیم … افرشته

بات نامبارک شریف ازلفظ ملان چون ماه از مطلع برلمان یا عبوق از مشرق برانان طالع وان جوهر … [illegible]

عجب انکه از این ذوق … وعنان شوق … حتی اذا … وغایت … [illegible]

دور از … سرور … لدقیق … تحریر … فرجام … خاطر … [illegible]

در طی … شریفه … از این ماده زاید الحد سرور … مژده وصل … [illegible]

امان مرا … هیچ … از فلک این حرکت … مرا

رقیمه کریمه که … لعبتان … بیرون … لعبت چند … [illegible]

جان آمد از آن … غرق دریا … طبع … [illegible]

الحنان طبع شد از فکرت … که ملاوان … با صد عجز و ادب … که جواب … [illegible]

ازان کمینی … صاحب … طبع … استعداد … زیارت … صفا ولعبه … [illegible]

فدای توای … که دانش … زوائی … که بامش … [illegible]

کمال علیا مقامات … خیال … فراقت … [illegible]

بکسر روانه … همیشه اوقات در خیال وجود سعادت … [illegible]

که چگونه از یاد … از حضرت رب الارباب … طالب … زیارت … [illegible]

وفا … رقعه … وجود … [illegible]

سعادت … اگر … [illegible]

وبان … از … [illegible]

جنم … [illegible]

اختیار قبول وجود است … حقیقت … از آنرو که استقلال … [illegible]

… [illegible] … طریقت

… تصحیح خیال و … الفاوبه … [illegible]

گوینده منصور … انا الحق … (عجائب …)

رقیمه منظومه … فکرت … العبقان دیدم سر تا قدم … [illegible]

… از … چشم … چون … [illegible]

… از … حرکت … [illegible]

… طبع … خیال … [illegible]

… زیارت … [illegible]

بندگان … حفظ … والسلام)

خداوندان … حقیقت … [illegible]

وصفای … عشق و طریقت … [illegible]

که … [illegible]

… [illegible]

… ذات … [illegible]

… قدم … قدم … [illegible]

… [illegible]

… [illegible]

… [illegible]

[illegible] شبهات

[illegible] ریاضت [illegible] طعام بخور که منقبض نشود [illegible] که کبر و [illegible] بر سر آورد ۳ سکوت [illegible]
و دیگری بود منفعت مگو و از گفتار لغو و یاوه بپرهیز ۳ انتظام در کارهاست جای هر چیز و وقت هر کار را معین کن
عدم تحقیق مقصد هر کاری که بخواهی بکنی تحت قرار انکار را بده و پس از قرار در اجرای آن تأخیر
و تقصیر روا مدار ۵ توفر آنچه داری طوری صرف مکن که از آن سودی کامل و ثروت یا دیگری عاید نشود
بغیر اسراف مکن ۶ سعی و عمل وقت خود را غنیمت دار باشغال سودمند مشغول باش و از مشغولیت بیفایده
که موجب تضییع وقت است احتراز کن ۷ [illegible] راست پیشه کن و از حیله و مکر بپرهیز و بد [illegible]
از [illegible] داوری مانند فرض و انصاف و عدل نگه دار ۸ قناعت در کارها [illegible] بندگان خدا [illegible] رجوع
کنند زمام عقل خود را از دست نداده و به فقر و خسارت [illegible] اقدام مکن ۹ اعتدال از افراط بپرهیز
از میانه روی [illegible] مگذر و در انتقام [illegible] نظافت در پاکیزه داشتن لباس و بدن
و مکان [illegible] ممکن است [illegible] وقت [illegible] حضور قلب در [illegible] از آن [illegible]
[illegible] از [illegible] با کدامن [illegible] در اصلاح
[illegible] قدم [illegible] فروتنی در این خصلت پسندیده از حضرت مسیح
نفس [illegible] و دامن بلوث معاصی آلوده مکن [illegible] و ما عنوان صفات و حب دنیا [illegible] و بلد
و [illegible] مروت [illegible] عنهما
افضل اعمال مواسات است و حب جاه مستلزم آفات دوام ریاست بحسن سیاست است و حسن سیادت [illegible]
حکم تجربه کار از طبیب محکم تر است خوردن برای زیستن است نه زیستن برای خوردن خوش خوئی مردمان را
مهر [illegible] و گشاده روئی آتش [illegible] فرونشاند [illegible]
دانه [illegible] کردار [illegible] درخت [illegible] زیبائی صورت [illegible] سعادت [illegible]
[illegible] حسن ادب [illegible] فرزند
در [illegible] را [illegible] علم [illegible] ترقی [illegible] و عمل [illegible]
[illegible] حوادث [illegible] معلوم است
[illegible] محروم

